

مفهوم فقهی

حقوقی نفقه

به عنوان

یکی از روابط

مالی زوجین



علی نیک پور
دانشجوی کارشناسی حقوق

مقدمه:

یکی از روابط مالی زوجین در حقوق خانواده مسأله نفقه است. نفقه در لغت عبارت است از آن چه انفاق کنند یا صرف و خرج معیشت عیال و اولاد نمایند^(۱) از نظر اسلام سه نوع نفقه وجود دارد، نوع اول نفقه ای است که مالک باید صرف مملوک خود کند؛ مثل مخارجی که مالک حیوان برای آن می کند؛ نوع دوم نفقه ای است که انسان باید صرف فرزندان خود کند در حالی که صغیر یا فقیرند و نیز پدر و مادر خود که شرط این نوع نفقه عدم استطاعت مالی افراد واجب النفقه است؛ نوع دیگر نفقه ای است که مرد مکلف است صرف زن خود کند. در خصوص نفقه از نوع اول و دوم باید گفت اگر چه عدم پرداخت آن ها شرعاً گناه است ولی به صورت یک دین قابل مطالبه در نمی آید؛ معیناً نفقه ی زوجه وضع دیگری دارد و او می تواند برای احقاق حق اقامه ی دعوا کند.^(۲) قانون مدنی در ماده (۱۱۰۷) نفقه را مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم و ... می داند. در صورت عادت زن به داشتن خادم... همان طور که مشاهده می شود قانون مدنی ملاک تعیین نفقه را وضعیت زن قرار داده است.

رابطه ی نفقه و تمکین:

از لحاظ دین مبین اسلام و هم چنین قانون مدنی نفقه زوجه بر عهده زوج می باشد. یکی از علل وضع این قانون ریاست خانواده است که به عهده ی شوهر می باشد (الرجال قوامین علی النساء...) (۳) از سوی دیگر یکی از تکالیفی زوجه، تمکین جنسی از شوهر می باشد تا جایی که برخی از فقها نکاح را در زمره ی عقود معوض آورده اند؛ بضع در برابر مهر. (۴)

از نظر قانون مدنی زن هنگامی می تواند از حق طبیعی خود استفاده کند که از شوهر خود تمکین کند و مرد نیز در صورت استمتاع مکلف به پرداخت نفقه می باشد حال اگر وضع، چهره ی دیگری پیدا کند و زن از همسر خود تمکین نکند، مستحق نفقه نیست. وضع زن را در این حالت نشوز می نامند. نشوز معانی مختلفی دارد؛ مثل برآمدگی، تپه، استخوان بر آمده و به طور کلی نشز به معنای سرکشی است.

قرآن کریم در آیه ۳۴ سوره نساء وضع تکلیف کرده و بیان می دارد زمانی که از مخالفت و نافرمانی آنان بیمناکید باید نخست آن را پند دهید و از خوابگاههایشان دوری جویند و در صورت نافرمانی آنان را به زدن تشبیه کنید و....

وضع قانون مدنی:

قانون مدنی در ماده (۱۱۰۸) خود اشعار می دارد هرگاه زن بدون ممانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود و در ماده (۱۱۰۹) مطلقه رجعیه ای را که طلاقش در حال نشوز واقع شده، مستحق نفقه نمی داند. بدیهی است منظور از وظایف زوجیت همان تمکین خاص است. در همین جا خاطر نشان می کنیم که منظور از ممانع مشروع می تواند قوه قاهره باشد؛ به همین جهت باید گفت نشوز باید ادای باشد تا بتواند منشأ آثار حقوقی گردد (۵). هم چنین مبتلا بودن شوهر بعد از عقد و امراض مقاربتی (ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی) و نیز حق حبس موضوع ماده (۱۰۸۵) این قانون را می توان از جمله موانع مشروع بر شمرد.

آیا نشوز ممانع نفقه است یا تمکین شرط صحت آن؟

قانون مدنی در این زمینه حکم صریحی ندارد و در فقه نیز در این مورد اختلاف نظر وجود دارد. یک نظر تمکین را شرط استحقاق می داند و فقه را مقتضی و تمکین را شرط کمال آن می داند و در مقابل عده ای دیگر نشوز زوجه را ممانع نفقه می دانند؛ یعنی اگر آن را به مثابه درختی بدانیم نهال همان نفقه است (مقتضی) و آفات و

بیماری ها مانع هستند که در صورت عدم وجود آفات (نشوز) درخت به بار می نشیند. به نظر می رسد نظر دوم صحیح تر و باروح مواد قانون مدنی سازگار تر است. علی کل حال بر هر دو نظر آثاری بار است که آن ها را جداگانه مطالعه می کنیم.

در تمیز مدعی و منکر:

کسی که مدعی حقی است باید سبب وجود آن را اثبات کند و نیازی به اثبات عدم وجود ممانع نیست (۶) و در مانحن فیه در دعوا زن بر شوهر برای مطالبه نفقه هرگاه تمکین را از شرایط تحقق دین تلقی کنیم اثبات آن به عهده ی زوجه است؛ زیرا او باید هم مقتضی ایجاد حق را ثابت کند و هم شرایط کمال و تحقق آن را ولی هرگاه در توصیف تمکین گفته شود که زوجیت سبب دین شوهر است و نشوز ممانع آن اثبات نشوز به عهده ی شوهر قرار می گیرد.

در ضمان از نفقه ی آینده:

با توجه به طرح بحث، این پرسش مطرح می شود که آیا از نفقه آینده ی زن می توان ضمانت کرد. این پرسش به اختلاف قبل الذکر باز می گردد؛ مشهور آن را شرط استحقاق می داند و ضمان از نفقه ی آینده را چون سبب آن ایجاد نشده موجب بطلان می داند «ایجاب مال لم یجب» و در مقابل عده ای دیگر ضمان از نفقه ی آینده را صحیح می دانند؛ چون که نشوز را ممانع از نفقه می دانند. آقای دکتر کاتوزیان در تأیید این نظر چنین استدلال کرده اند:

۱- «به موجب ماده (۱۱۰۲) قانون مدنی همین که عقد نکاح منعقد شد حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر به وجود می آید و زن می تواند الزام شوهر را به دادن نفقه از دادگاه بخواهد و از نحوه ی نگارش مواد به خوبی بر می آید که نشوز ممانع از نفقه است.

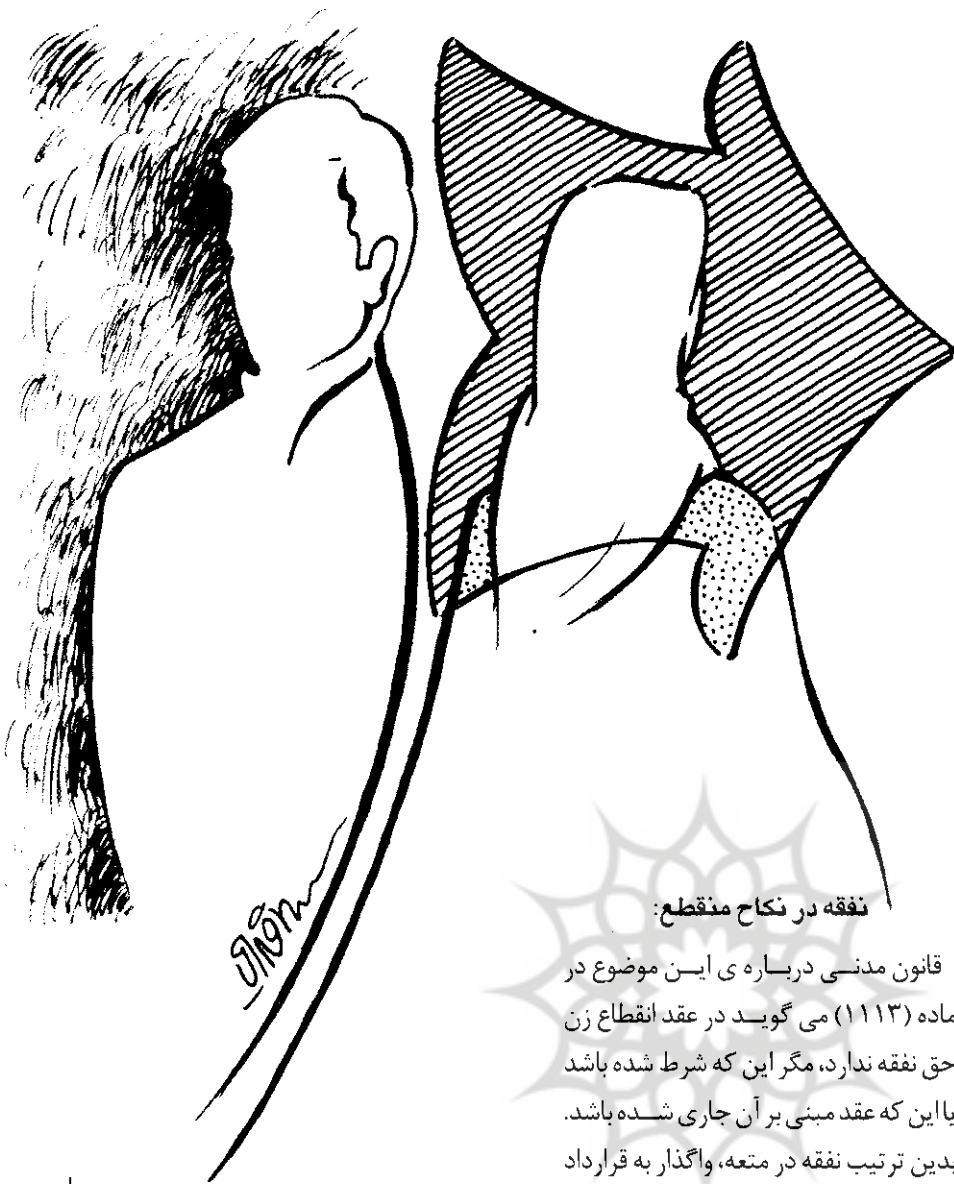
۲- سبب دین مربوط به نفقه را باید نکاح شمرد و تمکین را در زمره ی موانع یا شرایط

اگر پرداخت نفقه زوجه ی موقت

بر شوهر شرط شده باشد، عدم پرداخت

آن مشمول ماده (۶۴۲) قانون مجازات اسلامی نیست، و زوجه ی

موقتی می تواند شکایت ترک نفقه را ندارد.



نفقة در نکاح منقطع:

قانون مدنی درباره ی این موضوع در ماده (۱۱۱۳) می گوید در عقد انقطاع زن حق نفقه ندارد، مگر این که شرط شده باشد یا این که عقد مبنی بر آن جاری شده باشد. بدین ترتیب نفقه در متعه، واگذار به قرارداد خصوصی فی ما بین طرفین شده است. ذکر این نکته در این جا ضروری است که اگر پرداخت نفقه زوجه ی موقت بر شوهر شرط شده باشد، عدم پرداخت آن مشمول ماده (۶۴۲) قانون مجازات اسلامی نیست و زوجه ی موقتی حق طرح شکایت ترک نفقه را ندارد.^(۱)

ضمانت اجرای خودداری از پرداخت نفقه حکم به الزام شوهر به پرداخت نفقه، ریشه ی قانون دارد و تابع قرارداد خصوصی نیست (البته نکاح دائم) و ضمانت اجرای این قاعده حقوقی از دو جهت مدنی و کیفری قابل مطالعه است.

۱- ضمانت اجرای مدنی: به موجب ماده (۱۱۱۱) ق.م.ز.ن می تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه

تأثیر سبب آورد.

۳- تعهد به انفاق در اثر نکاح به وجود می آید و همین تعهد است که با تمام اوصاف و خصوصیات خود موضوع عقد ضمان قرار می گیرد.^(۲)

آیا حق حبس مسقط نفقه است؟

منظور از حق حبس در نکاح که در ماده ی (۱۰۸۵) قانون مدنی به آن اشاره شده، این است که زن می تواند مادام که مهر به او تسلیم نگردیده از شوهر خود تمکین نکند. باید گفت منظور از این تمکین همان تمکین خاص است. البته پاره ای از نویسندگان نرفتن به منزل و اقامتگاه شوهر را نیز از این دسته خوانده اند.^(۳) حال سؤالی که مطرح می شود این است که آیا استفاده ی زن از حق حبس مسقط نفقه است یا خیر. قانون مدنی در قسمت اخیر ماده (۱۰۸۵) به صراحت اعلام می کند. این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود. البته اگر این صراحت هم نبود از جمع بین مواد و قواعد عمومی و این که یکی از ویژگی های ضرر این است که غیر قانونی و نامشروع باشد نیز می توانستیم همین نتیجه را بگیریم؛ چون زوجه در این مورد از حق قانونی و مشروع خود استفاده می کند و که اگر بخواهیم مانعی بر سر راهش قرار دهیم، غرض قانون گذار را نقض کرده ایم. در همین جا ذکر این نکته لازم است که اگر زن با بهره گیری از حق حبس از شوهر تمکین نکند باز هم شوهر به دلیل نپرداختن نفقه قابل تعقیب کیفری نخواهد بود.^(۴)

رجوع کند. در این صورت، محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد ولی قانون گذار به این ضمانت اجرا بسنده نکرده و در ماده (۱۱۲۹) همان قانون مقرر می دارد در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر را اجبار به طلاق می نماید؛ هم چنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه. بدین ترتیب قانون مدنی در جهت حفظ حقوق زن و جلوگیری از سوء استفاده شوهر و عدم اجرای حکم دادگاه به زن این اجازه را داده که برای طلاق به محکمه رجوع کند. شیوه ی عملی بدین گونه است که ابتدا باید دادخواست مطالبه ی نفقه به دادگاه تقدیم

شود و پس از صدور حکم و عدم اجرای آن دعوا طلاق (گواهی عدم امکان سازش) طرح شود. نکته‌ی در خور توجه این است که آیا زن می‌تواند به استناد عدم پرداخت نفقه‌ی معوقه‌ی خود دعوا طلاق را مطرح سازد. عده‌ای از نویسندگان بر این عقیده‌اند که ماده‌ی (۱۱۲۹) ناظر به نفقه‌ی آینده است و نفقه‌ی گذشته مانند سایر دیون قابل مطالبه است^(۱۱) و عده‌ای نیز آن را شامل نفقه‌ی زمان گذشته می‌دانند. رویه قضایی ثابتی نیز در این خصوص وجود ندارد؛ چنان که شعبه‌ی ۳ دیوان عالی کشور ماده مرقوم را ناظر به نفقه‌ی آینده می‌داند ولی هیأت عمومی دیوان نظر دوم را ترجیح داده است.^(۱۲) ولی به نظر می‌رسد که اگر ماده‌ی (۱۱۲۹) را مشمول نفقه‌ی آینده بدانیم به عدالت نزدیک تر است؛ چون هنگامی که شوهر از کارهای گذشته پشیمان شده و حاضر به جبران می‌باشد و در نتیجه عسر و حرجی برای زوجه باقی نمی‌ماند چگونه ذوق سلیم می‌تواند به استناد خطای گذشته مجوز طلاق را صادر کند. حالیه دادرسی باید در جهت حفظ حقوق و کیان خانواده و جلوگیری از فروپاشی این نهاد مقدس قوانین را تفسیر کند و راه هر گونه سوء استفاده‌های احتمالی را سد نماید. به قول دکتر کاتوزیان: «طلاق وسیله‌ی جبران ضرر نیست، برای دفع ضرر و حرج در آینده است»^(۱۳)

۲- ضمانت اجرای کیفری: قانون گذار پارا از این فراتر گذاشته و استتکاف شوهر را از تأدیه نفقه زوجه تحت شرایطی جرم شناخته و قابل تعقیب کیفری. در همین راستا ماده (۶۴۲) قانون مجازات اسلامی در ذیل جرایم بر ضد حقوق و تکالیف خانوادگی مقرر می‌دارد: «هر کس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد... دادگاه او را از سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس محکوم می‌نماید.» از لحن ماده و تفسیر مضیق قوانین جزایی به خوبی بر

می‌آید که منظور از نفقه، نفقه‌ی آینده است و زن می‌تواند نفقه‌ی معوقه را مانند سایر دیون مطالبه نماید. عنصر مادی این جرم ترک نفقه‌ی زوجه است که به صورت ترک فعل محقق می‌شود و فاعل جرم در مانحن فیه شوهر مجنی علیه است. عنصر معنوی این جرم، سوء نیت عام و آگاهی از مجرمانه بودن عمل است؛ بنابراین اگر متهم قصدی غیر از نقض قانون داشته باشد؛ مثلاً مدعی عدم تمکین زن باشد اگر چه عدم تمکین در دادگاه احراز نشود، به علت فقد عنصر معنوی مسئولیت کیفری ندارد. رسیدگی به این جرم نیز در صلاحیت دادگاه عمومی جزایی است و مطالبه‌ی نفقه در صلاحیت دادگاه خانواده می‌باشد.^(۱۴)

نکته‌ی مهم این است که اگر زن پس از طرح شکایت فوت کند دیگر تعقیب جزایی شوهر فاقد مجوز است و این حق به ارث نمی‌رسد و اگر زن و کالت داشته باشد که در صورت ترک انفاق خود را مطلقه نماید، دیگر نمی‌تواند شکایت کیفری علیه شوهر طرح کند.^(۱۵)

چکیده‌ی بحث:

نفقه‌ی زوجه یکی از تکالیفی است که بر عهده‌ی شوهر می‌باشد که در صورت تمکین زن، مرد مکلف به این تکلیف می‌شود. در این که آیا نشوز مانع نفقه است یا تمکین شرط صحت آن، نظرات مختلفی اتخاذ شده که هر کدام دارای آثار ویژه خود است. بدیهی است که عدم پرداخت نفقه از سوی شوهر دارای ضمانت اجراهای مدنی و کیفری می‌باشد.

نتیجه گیری:

در زمینه‌ی حقوق خانواده قانون گذار باید با دقت نظر بیشتر و کاملاً روان شناسانه و جامعه شناسانه به وضع قانون بپردازد. تجربه نشان داده با ورود قوانین به نظام خانواده بنیان این نهاد بسیار مهم رو به سستی نهاده است؛ پس در چنین وضعیتی

این دادرسی است که باید با تکیه بر اصول اخلاقی و دینی سعی در حفظ کیان آن نماید و نباید هر نقطه ضعفی را دستمایه‌ای قرار دهد تا این نهاد اجتماعی را متحل سازد. با این توضیح یکی از مشکلات خانوادگی بحث نفقه است که دادرسی باید بدون توجه به قوانین یک سویه تمام تلاش خود را برای اصلاح ذات البین زوجین به کار گیرد و بهانه را به دست بهانه جویان ندهد.

پی نوشت ها:

- ۱) عمید، دکتر حسن، فرهنگ فارسی، جلد دوم، ص ۱۹۳.
- ۲) استاد مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۲۸. (در مورد مستند شرعی نفقه ر.ک بقره/ ۲۳۳، طلاق/ ۶، نسا/ ۲۴ و وسایل الشیعه جلد ۷، ص ۲۲۵).
- ۳) کاتوزیان، دکتر ناصر، حقوق خانواده، دوره‌ی ۱، مقدماتی، ش ۱۰۱.
- ۴) جواهر، چاپ سنگی، جلد نکاح، ص ۱۹۴ و مسالک، جلد ۱، ص ۵۱۶ به نقل از مقاله بحث انتقادی راجع به حق حبس، مجله دادرسی، ش ۵۴.
- ۵) کاتوزیان، دکتر ناصر، حقوق خانواده، دوره‌ی ۱، مقدماتی، ص ۱۶۸.
- ۶) در این زمینه دو نظر وجود دارد برای اطلاعات بیشتر ر.ک اثبات و دلیل اثبات اثر دکتر کاتوزیان، جلد اول، ش ۴۴، ص ۸۱.
- ۷) کاتوزیان، دکتر ناصر، درس‌هایی از عقود معین، جلد ۲، ش ۱۲۶، ص ۱۲۴.
- ۸) کاتوزیان، دکتر ناصر، حقوق مدنی خانواده، دوره‌ی مقدماتی، ش ۹۳، ص ۱۲۶.
- ۹) ر.ک، زراعت، دکتر عباس، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی و رأی وحدت رویه ۲۸/۱۰/۷۸، ۶۴۷.
- ۱۰) ر.ک، همان و حکم شماره ۲۴ شعبه‌ی ۶ د.ع.ک.
- ۱۱) امامی، مرحوم دکتر سید حسن، حقوق مدنی، جلد ۵، ص ۳۲.
- ۱۲) کاتوزیان، دکتر ناصر، حقوق مدنی خانواده، دوره‌ی مقدماتی، ش ۱۹۸.
- ۱۳) همان، ش ۲۰۵، ص ۲۶۱.
- ۱۴) در این خصوص ر.ک نظریه مشورتی - ۳۱۳/ ۷۸/ ۸/ ۷.
- ۱۵) زراعت، دکتر عباس، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، ص ۶۸۸ - ۶۸۷ - ۶۸۷.